

نمود استمراری در زبان فارسی بر اساس نظریهٔ پیش‌نمونی^۱

فریده اکاتی^۲
عطاالله سنجولی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۷/۰۴

چکیده

مقاله حاضر، به بررسی نمود استمراری از منظر پیش‌نمونی می‌پردازد. نمود، از ویژگی‌های ساختاری و معناشناختی فعل است که در زبان فارسی باستان وجود داشته و پیش‌تر پرویز ناتل خانلری (Natal Khanlari, 1986) بررسی این ویژگی فعل را مورد توجه قرار داده است. در این راستا، پژوهش پیش‌رو، بر بررسی نمود استمراری تأکید دارد. هدف اصلی این مقاله، دست‌یابی به ملاک‌هایی برای ارائه تعریفی جامع، از نمود استمراری در زبان فارسی است که می‌تواند در آموزش زبان فارسی و نگارش کتاب‌های درسی، به کار گرفته شود. به این منظور، با در نظر گرفتن چهار ملاک - که بر مبنای جمع‌بندی مطالب از پیش موجود در پیوند با نمود استمراری در دستور سنتی زبان فارسی بوده و با تکیه بر دیدگاه شناختی گزینش شده‌اند، به معرفی پیش‌نمونی این ویژگی

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2018.12965.1242

^۲ دکترای تخصصی، استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه زابل (نویسندهٔ مسئول)؛ farideh.okati@uoz.ac.ir

^۳ دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد، واحد زاهدان؛ asanchuli@yahoo.com

فعلی پرداخته شده‌است. بر مبنای یافته‌های پژوهش حاضر، نمود استمراری را نمی‌توان فقط با تکیه بر جنبهٔ صوری‌اش تعریف کرد، بلکه برای تشخیص این ویژگی فعلی، باید به صورت هم‌زمان، به صورت و معنای فعل توجه نمود. در این جستار، ضمن اشاره به پیشینهٔ نمود استمراری در کتاب‌های دستور و آثار زبان‌شناس‌های پیشین، نشان خواهیم داد که پیشوند فعلی «می» - به ویژه در زمان حال - به تنهایی نمی‌تواند نشانهٔ استمرار باشد؛ همچنین، در نظر گرفتن معنای فعل در بررسی نمود استمراری فعل، نیز فقط مشتمل بر معنای ذاتی افعال نیست، بلکه تأثیر بافت بر نمود را هم باید به حوزهٔ معنایی نمود استمراری افزود.

واژه‌های کلیدی: نمود، نمود استمراری، پیش‌نمونه، معناشناسی، بافت

۱. مقدمه

از دیدگاه معناشناسی شناختی، زبان بخشی از قوای شناختی ذهن است. به باور زبان‌شناسان شناختی، صورت و نقش هیچ‌یک برتری نسبت به دیگری ندارد و تحلیل واحدهای دستوری بدون ارجاع به ارزش‌های معنایی، بیهوده به شمار می‌آید. همچنین در بررسی‌های شناختی، ارزش معنایی، فقط وابسته به دانش درون‌زبانی نیست، بلکه دانش برون‌زبانی نیز مورد توجه است. نمود، در پیوند با نگرشی معناشناختی^۱ به ساختار زمانی فعل، است. مقولهٔ نمود، دارای چند وجه است که از جنبه‌های گوناگون می‌توان به آن پرداخت. با توجه به تعریف‌هایی که در آثار مختلف ارائه شده‌است، می‌توان چنین نتیجه گرفت که نمود، الگوی تقسیم رخداد فعل، در واحد زمان است که بازتاب وضعیت ایستا، تداوم، حرکت و یا پایان یافتن عمل فعل، از دیدگاه گوینده است. پیش‌نمونه^۲، بارزترین نمونهٔ هر مقوله و در واقع نزدیک‌ترین عضو، به مفهوم دربرگیرنده‌اش به شمار می‌آید. پیش‌نمونه، بی‌نشان‌ترین عضو یک مقوله بوده و ارتباط میان تجربه‌های انسان را از جهان خارج با حوزه‌های شناختی پیچیده‌تری مانند زبان ممکن می‌سازد. لوبنر (Löbner, 2013, p. 181) در تعریف پیش‌نمونه بیان کرده‌است که پیش‌نمونه بهترین نمونه و یا تعریفی از یک طبقه‌بندی است که اعضای آن طبقه و ویژگی‌های آن‌ها را معرفی می‌کند. پیش‌نمونه‌ها از یک سو، مفهومی معنایی به شمار می‌آیند و انسان به واسطهٔ این پیش‌نمونه‌ها، مقوله‌های جهان خارج را طبقه‌بندی می‌کند. از سوی دیگر، پیش‌نمونه‌ها واحدهای تازه و ناآشنا را در بر می‌گیرند. تمامی اعضای یک مقوله بر مبنای تعداد خصوصیت‌های متمایزشان طبقه‌بندی می‌شوند.

¹ semantic

² prototype

این پژوهش، به مطالعه معنایی «نمود استمراری» در زبان فارسی بر اساس نظریه پیش‌نمونه در چارچوب معناشناسی شناختی می‌پردازد. تعریف‌هایی که از نمود استمراری در زبان فارسی در آثار گوناگون در پیوند با پیش‌نمونه ارائه شده‌است، اگر چه ممکن است الزاماً از واژه پیش‌نمونه استفاده نکرده باشد، اما کم و بیش یکسان بوده و به وجود نشانه «می» در ابتدای فعل به عنوان استمرار، اشاره کرده‌اند. پرسشی که به ذهن می‌رسد این است که آیا از دیدگاه معناشناسی شناختی و نظریه پیش‌نمونه‌نگی در زبان فارسی، نمود استمراری را می‌توان فقط بر اساس جنبه صوری بررسی و تعریف کرد یا اینکه برای تشخیص این ویژگی فعلی، باید به صورت و معنا به طور هم‌زمان توجه داشت؟ همچنین با توجه به نظریه پیش‌نمونه‌نگی، چه صورتی را می‌توان به عنوان پیش‌نمونه برای نمود استمراری در زبان فارسی ارائه داد؟ پژوهش حاضر، نخست به بررسی «نمود استمراری» در زبان فارسی خواهد پرداخت و سپس آن را از دیدگاه «پیش‌نمونه‌نگی» بررسی خواهد کرد.

۱. پیشینه پژوهش

نخستین پژوهشگرانی که به بررسی پیش‌نمونه‌ها گرایش داشته‌اند، افرادی مانند رش (Rosch, 1983)، لیکاف (Lakoff, 1972)، راس و مدین (Ross & Medin, 1992) و گیون (Givon, 1984) بودند. آن‌ها بر اساس مفهوم پیش‌نمونه‌ها، واژه‌ها و پدیده‌های گوناگون را در مقوله‌ها و سطح‌های گوناگونی گروه‌بندی کردند (Safavi, 2000, p. 74-76). لانگاکر (-Langacker, 1987, p. 14)، مقوله‌بندی براساس روش پیش‌نمونه را بهترین الگو برای مقوله‌بندی زبان معرفی کرده‌است. وی معتقد است که مقوله‌ها اغلب براساس فاصله‌شان تا پیش‌نمونه تعریف می‌شوند و گویشوران هر زبان براساس تجربه و شناخت خود، این دوری یا نزدیکی را مشخص می‌کنند.

تیلور (Taylor, 1995, p. 197) بر این باور است که اعضای یک مقوله دستوری، الزاماً ویژگی‌های نحوی یکسانی ندارند و هر سازه‌ای، بنا بر نزدیکی و دوری به پیش‌نمونه خود، باید تعریف شود و این ویژگی قابل درجه‌بندی است. وی همچنین به تبیین و تعریف واج‌های هر زبان بنا بر پیش‌نمونه شناختی آن‌ها پرداخته و معتقد است هر گویشوری به طور منحصر به فرد، واج‌های زبان را تولید می‌کند (همان، ۲۳۱-۲۲۲). کرافت (Croft, 2004, p. 77-78) ویژگی‌های پیش‌نمونه را مشتمل بر این موارد دانسته‌است؛ ۱. فراوانی: گویشوران زبانی، هنگام اشاره به فهرستی از عضوهای یک مقوله، اغلب مقوله‌هایی را نام می‌برند که بیشترین فراوانی را دارند. ۲. ترتیب فراگیری: کودکان در فراگیری زبان، مقوله‌های پیش‌نمونه را سریع‌تر فرا می‌گیرند. ۳. شباهت خانوادگی: مقوله‌های پیش‌نمونه به دلیل داشتن مؤلفه‌های مشترک، شباهت خانوادگی بیشتری دارند. ۴. سرعت تشخیص: مقوله‌های پیش‌نمونه، سریع‌تر تشخیص داده می‌شوند. کووچش

(Kövecses, 2006, p. 24-28) بر این باور است که مقوله‌ها، باید با تحلیلی مناسب تعریف و ارزیابی شوند تا اعضای کانونی هر مقوله مشخص شده و صرفاً بر اساس شباهت ظاهری مقوله‌ها نباید دربارهٔ طبقه‌بندی آن‌ها تصمیم‌گیری نمود. وی، مفهوم پیش‌نمونه را در سه سطح جداگانه به کار می‌برد که از این قرارند؛ ۱. مقوله‌هایی برای مفاهیم روزمره ۲. مقوله‌هایی برای معنای واژه‌ها ۳. مقوله‌هایی برای مفاهیم زبانی.

در پیوند با پژوهش‌های انجام شده در زمینه نمود و نمود استمراری، به طور مختصر به بررسی چند اثر می‌پردازیم که به توصیف و طبقه‌بندی نمود، در زبان انگلیسی و بررسی نمود، در زبان فارسی پرداخته‌اند. هادلستون و پولوم (Huddleston & Pullum, 2002) بیان می‌کنند در انگلیسی مجموعه‌ای از عناصر، بیانگر معنای نمودی هستند؛ بیشتر فعل‌های زنجیره‌ای^۱ مانند «شروع کردن» و «متوقف کردن» مواردی از این قبیل هستند. معنای نمودی با جایگاه زمانی رخداد، ارتباطی ندارد، بلکه با پاره‌هایی از زمان مرتبط است. برای نمونه، در فعل‌هایی مانند «شروع کردن» و «متوقف کردن»، به ترتیب بر روی مقطع آغازین و مقطع پایانی رخداد، تأکید می‌شود، اما فعلی مانند «ادامه دادن» به امتداد رخداد اشاره دارد. آن‌ها در ادامه می‌نویسند، مفهوم نمود در زبان انگلیسی مفهومی دستوری نشده است. فقط هنگامی می‌توان ادعا کرد که نمود در زبانی دستوری شده است که نظام فعلی (فعل‌ها) در آن زبان به ابزاری دستوری مانند فعل‌های کمکی یا افزون‌های فعلی مجهز باشد.

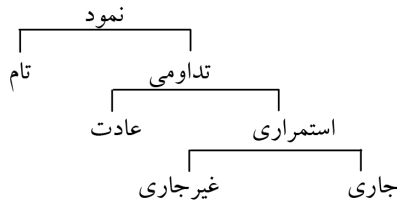
به نظر می‌رسد کامل‌ترین بررسی در پیوند با نمود در انگلیسی به وسیلهٔ کامری (Comrie, 1976) انجام شده است. تقسیم‌بندی وی از نمود بر مبنای انگارهٔ شمارهٔ (۱) است. شوپن (Shopen, 1985, p. 77) از جنبهٔ رده‌شناختی به بررسی نمود پرداخته و چارچوب نمود را در برخی زبان‌ها مانند روسی، انگلیسی، چامورو^۲، جیمبا^۳ و موارد مشابه به نمایش درآورده است. وی بر این باور است که «نمود الگوی تقسیم عمل فعل در بعد زمان است و عمل فعل اشاره به وضعیت ایستا، ادامه حالت فعل، حرکت یا تغییر فعل دارد». لوبنر (Löbner, 2013, p. 150) می‌نویسد طبقه‌بندی افعال، به طور کلی بر اساس ساختار موقعیتی یا زمانی صورت می‌گیرد و مفاهیم اصلی ساختار موقعیتی، مربوط به ایستایی یا پویایی و کامل یا ناتمام بودن فعل هستند. همچنین در فعل‌های پویا، اشاره کردن به زمان فعلی که در حال انجام است، فقط به شکل

¹ catenatives: are verbs that can be followed by other verbs in the same clause and have the ability to form chains in catenative constructions, e.g. 'We need to go to the tennis court to help Jim to get some practice before the game' (Huddleston & Pullum, 2005).

² Chamorro

³ Chi-bemba

استمراری امکان‌پذیر است، مانند من دارم می‌نویسم. وی، در ارتباط با تعریف نمود فعل‌های ناتمام می‌نویسد این افعال، زمان مشخصی از انجام فعل را نشان می‌دهند که موقعیت و وضعیت انجام فعل را در طول آن زمان داده‌شده، توضیح می‌دهند، مانند *داشتم تلویزیون تماشا می‌کردم* که... علاوه بر این، نمود استمراری که فرآیندی در حال انجام را نشان می‌دهد، یکی از اصلی‌ترین نمودهایی است که با آن می‌توان فعل‌های ناتمام را نشان داد.



شکل ۱: انگاره شماره (۱)

لیچ (Leech, 2014, p. 19)، نمود استمراری را وقایع موقت و در حال گذری بیان می‌کند که ناتمام بوده و دوره زمانی محدودی دارند. همچنین، گوتزک (Goetzke, 2013) نمود استمراری در انگلیسی امروز را شامل دو بخش فعل کمکی و فعل اصلی به همراه «-ing» معرفی می‌کند. وی، صورت ویژه «is going-to» را نیز به عنوان صورتی از نمود استمراری در انگلیسی بیان می‌کند. اگر چه معتقد است بسیاری از زبان‌شناسان آن را استمراری نمی‌دانند. کامری (Comrie, 1976, p. 536-537) با بررسی توصیفی نمود و زمان دستوری در زبان فارسی، دو نمود کامل و ناقص را برای فارسی ارائه کرده‌است. او در پژوهش خود، نکته اصلی برای درک نظام زبان فارسی را در تشخیص و شناخت نقش‌های آن صورت‌هایی می‌داند که با «می» و ریشه کامل با «-e» نشان‌دار می‌شوند. وی نیز «می» را نشانه نمود ناقص، می‌داند. صورت «می» نمایانگر عملی است که به صورت عادت انجام می‌گیرد، استمرار عمل را نشان می‌دهد و می‌تواند در زمان حال و گذشته بیانگر عمل در آینده باشد. افکاری (Afkari, 2017)، برای نمود استمرار در فارسی به دو نشانه «در حال بودن» و «داشتن» اشاره می‌کند که همراه فعل می‌آیند.

ماهوتیان (Mahutiyani, 1999, p. 226) می‌نویسد: «زمان و نمود در زبان فارسی سخت به یکدیگر وابسته‌اند. به عقیده برخی محققان نمود در نظام صرف افعال مهم‌تر از زمان است. صورت‌های مربوط به زمان و نمود از ستاک حال یا ستاک گذشته ساخته می‌شوند». وی از حوزه دستوری برای افعال، نمود کامل و استمراری را قائل شده‌است. همچنین از جنبه معنایی انواع مختلف نمود از جمله نمود عادی، نمود آغازی، نمود پایانی، نمود مکرر، نمود منقطع، نمود

لحظه‌ای، نمود تداومی، نمود همزمان و نمود مشخص را برای فعل‌های فارسی در نظر گرفته‌است (همان، ۲۳۱-۲۲۶).

مشکوة‌الدینی (Meshkat Aldini, 2000, p. 77) از بعد هم‌زمانی و از حوزه دستوری به بررسی نمود پرداخته‌است. به باور وی، «فعل مشخصه‌های نحوی ویژه‌ای دارد. یکی از این مشخصه‌ها مربوط به چگونگی به انجام رسیدن فعل از لحاظ وقوع ساده، پیشرفتی یا استمراری و یا پایان‌یافتن آن است. به مشخصه‌های یاد شده «نمود» گفته می‌شود.» جهان‌پناه تهرانی (Jahan Panah Tehrani, 1984, p. 1-37) از بعد هم‌زمانی و از حوزه دستوری و معنایی به بررسی نمود پرداخته است. او در مقاله خود، صورت و معنا را جدا از یک‌دیگر بررسی کرده‌است. به این ترتیب که نخست ساخت فعل را در نظر گرفته و سپس مفهوم یا مفاهیمی که این ساخت می‌تواند انتقال دهد، را بررسی کرده‌است. وی، نمود لحظه‌ای را عمل یا حالت در شرف وقوع و نمود تداومی را عمل یا حالت در حال وقوع می‌داند که رساندن یکی از این مفاهیم، بستگی به معنای خود فعل دارد. همچنین، تفاوت افعال لحظه‌ای و تداومی فقط جنبه معنایی دارد و ارزش کاربردی متفاوت ایجاد می‌کند. وحیدیان کامیار (Vahidian Kamyar, 1992) از جنبه هم‌زمانی و از حوزه معنایی به نقد مقاله جهان‌پناه تهرانی (Jahan Panah Tehrani, 1984) در زمینه نمود پرداخته‌است. وی با توجه به تقسیم‌بندی جهان‌پناه تهرانی از نمود و قائل شدن دو نمود لحظه‌ای و تداومی، تقسیم‌بندی جدیدی ارائه کرده‌است که در آن افعال با توجه به معنایی که دارند، می‌توانند یکی از سه نمود لحظه‌ای، تداومی و لحظه‌ای - تداومی را در بر گیرند.

گلفام (Golfam, 2006, p. 70-74) از بعد هم‌زمانی و از حوزه دستوری و معنایی، نمود را این‌گونه تعریف می‌کند: «نمود یکی از مقولات دستوری است که در ساختار فعل متبلور می‌شود. به‌طور کلی نمود یک فعل در واقع بازتاب میزان تداوم رخداد فعل در محور زمان است.» وی، از جنبه صوری، برای فعل‌های فارسی دو نمود کامل و ناقص را در نظر گرفته‌است. او معتقد است که در نمود کامل، رخداد فعل از جنبه زمانی مقید است و تحقق فعل کامل می‌شود. اما نمود ناقص آن است که تحقق فعل فرآیندی پیوسته و نامقید باشد و در محور زمان، گستره‌ای را به خود اختصاص دهد. وی برای تأیید مطلب خود به این نمونه‌ها اشاره می‌کند:

۱. علی پرویز را زد

۲. علی پرویز را می‌زد

از جنبه زمانی، رخداد فعل در هر دو جمله گذشته اما تفاوت بین این دو جمله به نمود آن‌ها باز می‌گردد. در جمله (۱) مقطعی از زمان گذشته انتخاب می‌شود و رخداد فعل به آن مقطع خاص

محدود می‌شود. در حالی که در جمله (۲) رخداد فعل، فرآیندی است که از مقطع گذشته به سوی زمان حال امتداد می‌یابد و به همین سبب، ناقص نامیده می‌شود. گلفام (2006, Golfam) معتقد است که اصطلاح استمراری نیز می‌تواند برای نمود ناقص به کار رود. نمود استمراری را می‌توان هم با پیشوند «می» که به ریشه گذشته فعل افزوده می‌شود و هم صورت‌های مختلف فعل «داشتن» به عنوان یک نشانگر واژگی - نحوی، نشان داد.

دبیرمقدم (2005, Dabir Moghaddam, p. 187) می‌نویسد «در زبان فارسی مقوله ساخت واژگی - نحوی» مفهوم استمرار یا نمود ناقص را بیان می‌دارد. در تشکیل این ساخت، عبارت در حال یا مشغول در مقام هسته ساخت اضافه واقع می‌شود و صورت مصدری فعل به صورت وابسته آن هسته متجلی می‌گردد». این در حالی است که گلفام (2006, Golfam, p. 73) علاوه بر دو نمود یادشده، از حوزه معنایی نیز به نمود پرداخته‌است و دو نمود لحظه‌ای و تداومی را برای افعال فارسی در نظر گرفته‌است. وی معتقد است میان نمود لحظه‌ای بودن فعل و کامل بودن آن از یک سو و تداومی بودن فعل و ناقص بودن آن از سوی دیگر هم‌سویی وجود دارد. به بیان دیگر، هر چه ویژگی لحظه‌ای بودن یک فعل افزایش یابد، ویژگی کامل بودن آن نیز افزایش می‌یابد و هر چه ویژگی تداومی بودن آن افزایش یابد، ویژگی ناقص بودن آن نیز افزایش می‌یابد.

به نظر می‌رسد که تقسیم‌بندی گلفام (2006, Golfam)، به‌ویژه در حوزه معنایی بهترین تقسیم‌بندی باشد و نیز تعریف و تفسیری که در پیوند با نمود کامل و ناقص در حوزه معنایی آورده، تعریف قابل قبولی است. اما از این جهت که خارج از بافت هستند و در واقع به بافت توجه نشده‌است، نمی‌توان گفت که کاملاً درست باشد. چرا که احتمال دارد، گاهی یک فعل لحظه‌ای نیز که انتظار می‌رود نمود کامل داشته باشد، در یک بافت یا موقعیتی مفهوم نمود ناقص (استمراری) به خود بگیرد (مانند «افتادن» و «نشستن»: افتاد/ داشت می‌افتاد که او را گرفتند، نشستم/ صبر کن دارم می‌نشیم).

رحیمیان (1997, Rahimiyan)، در پیوند با ماهیت و نقش پیشوند «می» در فارسی و کاربردهای گوناگون این پیشوند، به بررسی مقوله‌هایی مانند نمود معنایی و نمود صوری می‌پردازد. وی، تمایز بین نمود صوری و نمود معنایی را این‌گونه بیان می‌کند که «می» گاهی اوقات برای نشان دادن نمود معنایی تداوم و زمانی برای بیان وابستگی فعل استفاده می‌شود و نقش نمودی این پیشوند فعلی اساسی‌تر از نقش وابستگی آن است. او می‌نویسد پیشوند «می» وسیله نمود صوری تداومی فعل است که البته به این معنا نیست که نمود صوری تداومی الزاماً با نقش نمود معنایی تداومی همراه باشد. به بیان دیگر، گاهی «می» با فعل همراه می‌شود اما بیان‌گر تداوم عمل

نیست. برای مثال، در نمونهٔ (۳) اگر چه فعل با پیشوند «می» همراه است، اما عمل از تداوم برخوردار نیست:

۳. حسن امروز خانه را می‌فروشد.

۱. ۲. اهمیت و ضرورت پژوهش

هر فارسی‌زبانی، در سال‌های تحصیل خود، با مفهوم «استمراری» فعل‌های فارسی آشنا می‌شود. در دیدگاه‌های سنتی، استمراری فقط به ساختی گفته می‌شد که دارای پیشوند «می» قبل از فعل باشد. در مقابل، فعلی که این پیشوند را نداشته باشد، مطلق یا ساده نامیده می‌شد. در حالی که در دیدگاه‌های شناختی، مطالعهٔ نحو زبان، بدون پرداختن به معنی و پیام اصیل غیر ممکن است. بنابراین، نظریهٔ پیش‌نمونه می‌تواند به تبیین معنای نمود و صورت‌های زبانی با رویکردی شناختی بپردازد.

۲. بحث و بررسی

در این پژوهش، بر اساس چارچوب نظریهٔ شناختی و پیش‌نمونی به بررسی نمود استمراری در زبان فارسی که در بخش‌های پیشین، به آن اشاره شد، خواهیم پرداخت. بر این مبنا، ملاک‌هایی را که با توجه به آن‌ها می‌توان نمود استمراری را در زبان فارسی تشخیص داد و در واقع به عنوان پیش‌نمونه‌ای برای این نمود در نظر گرفت، ارائه خواهیم داد.

۱. ۲. پیکرهٔ زبانی

آنچه در این پژوهش ارائه می‌شود، بر اساس تجزیه و تحلیل ۲۰۰ جملهٔ مرکب ناهمپایه (پایه و پیرو) فارسی نوشتاری و نمونه‌هایی از فارسی گفتاری امروز بنا شده‌است، که از آن میان، تعداد ۱۵ جمله در این جا آورده شده‌است. این جمله‌ها از کتاب‌های من عاشق آدم‌های پولدارم (Golshiri, 2006)، زمین سوخته (Mahmood, 2004) و داستان یک شهر (Mahmood, 1981) استخراج شده‌است. از میان جمله‌های تحلیل‌شده، این جمله‌ها به این دلیل انتخاب شده‌اند که نیاز به ملاک معنایی و ناتوانی ملاک صوری و دستور سنتی در تعریف و توصیف «نمود استمراری» را نشان دهند. همچنین، در تحلیل این جمله‌های مرکب، جملهٔ پایه، معیار تحلیل قرار گرفته‌است. علت این امر آن است که نخست، معنی کل جمله را جملهٔ پایه تثبیت می‌کند و دوم اینکه، جملهٔ پیرو، بخشی از بافت کل جمله را تشکیل می‌دهد.

با توجه به اینکه در چارچوب نظریه شناختی، تحلیل نمود استمراری، در هر پاره گفتار وابسته به بافت است و فقط ملاک‌های صوری در شناخت نمود استمراری نقش ندارد. در واقع، تحلیل نمونه‌ها هم بر اساس ملاک‌های صوری نمود استمراری یعنی؛ پیشوند «می» و فعل معین «داشتن» و هم ملاک معنایی شامل معنای ذاتی افعال و توجه به بافت، انجام خواهد شد. این ملاک‌ها با توجه به جمع‌بندی نگارنده‌ها از مطالب مطرح شده در مورد نمود استمراری در زبان فارسی و از منظر شناختی، انتخاب شده‌اند. بر اساس نظریه پیش‌نمونی، هر چه در ساختن این ملاک‌ها بیشتر حضور داشته باشند، به پیش‌نمونه نمود استمراری نزدیک‌تر می‌شوند. نتیجه بررسی جمله‌ها بر مبنای این ملاک‌ها در قالب جدول‌هایی ارائه شده است. در جدول (۱) نحوه بازنمایی ملاک‌ها و تعریفی از آن‌ها آورده شده است.

جدول ۱. ملاک‌های نمود استمراری در فارسی

ملاک صوری	۱	پیشوند «می»: برای نشان دادن نمود استمراری پیشوند «می» به فعل می‌افزایم.	
	۲	فعل معین «داشتن»: در زبان فارسی گاهی با استفاده از گونه‌هایی از فعل «داشتن» نمود استمراری را نشان می‌دهیم.	
ملاک معنایی	۳	توجه به معنای ذاتی افعال	تداومی: هر چه معنای ذاتی فعل، تداومی‌تر باشد به نمود استمراری نزدیک‌تر خواهد بود.
		توجه به معنای ذاتی افعال	لحظه‌ای: هر چه معنای ذاتی فعل، لحظه‌ای‌تر باشد به نمود کامل (غیر استمراری) نزدیک‌تر خواهد بود.
	۴	توجه به بافت: از دیدگاه شناختی، مهمترین ملاک توجه به بافت است، چرا که گاهی ممکن است فعلی که بر مبنای بقیه ملاک‌ها «استمراری» است، با توجه به بافت این گونه نباشد و یا برعکس.	

۲.۲. تحلیل داده‌های پیکره

۴. حالا دیگه همه می‌دانند که عراق تو مرز داره یه کارهایی می‌کنه (Mahmood, 2004, p. 8).

در این جمله، در بند وابسته، عملی در حال انجام است؛ فعل جمله اصلی اگرچه از جنبه صوری دارای نمود استمراری است، اما از نظر معنایی این گونه نیست که البته این فقط از جنبه ذات معنایی فعل «دانستن» است. معنای ذاتی فعل «دانستن»، نمی‌تواند تداومی باشد، چرا که به باور سعید (Saeed, 2009, p. 120) و رضایی (Rezai, 2012)، نمی‌تواند صورت استمراری «داشتن» (-ing) و صورت امری را به خود بگیرد، برای نمونه *دارم می‌دانم یا *بدان! در این جا، بافت نیز در آن دخالتی نداشته است. چرا که اگر این گونه بود، باید با توجه به بند پیرو، از نظر معنایی نمود استمراری به خود می‌گرفت. بر پایه این تحلیل، جدول (۲) را می‌توان در مورد نمونه (۴) ارائه

کرد. لازم به اشاره است که در تمامی جدول‌های زیر، علائم «منفی و مثبت» به ترتیب به معنای «نداشتن و داشتن» ویژگی است، به جز گزینه «بافت» که به معنای تأثیر نداشتن و یا تأثیر داشتن بافت بر روی معنا است.

جدول ۲. تحلیل نمونهٔ ۴

ملاک معنایی			ملاک صوری				
بافت	معنای ذاتی فعل		فعل «داشتن»	پیشوند «می»	نمود استمراری		پاره گفتار
	لحظه‌ای	تداومی			معنایی	صوری	
-	+	-	-	+	-	+	۱

۵. آدم خیال می‌کند که دارند به این مملکت خیانت می‌کنند (Mahmood, 2004, p. 20).
در این جمله فعل «خیال می‌کند» که هم‌معنای فعل «تصور می‌کند» است، از جنبهٔ صوری دارای نمود استمراری است و از جنبهٔ معنایی نیز اگرچه تداومی نیست (Rezai, 2012) در این جا می‌تواند دارای معنای تداوم باشد. به این معنا که «تصور کردن» یا «خیال کردن» در مورد عمل بند پیرو، می‌تواند مدت زمانی، ادامه داشته باشد، یعنی به بافت بستگی دارد. بنابراین تحلیل جدول (۳) را می‌توان در مورد نمونهٔ (۵) ارائه کرد.

جدول ۳. تحلیل نمونهٔ ۵

ملاک معنایی			ملاک صوری				
بافت	معنای ذاتی فعل		فعل «داشتن»	پیشوند «می»	نمود استمراری		پاره گفتار
	لحظه‌ای	تداومی			معنایی	صوری	
+	+	-	-	+	+	+	۲

۶. فکر می‌کنم که خواب می‌بینم (Mahmood, 2004, p. 43).

در این جمله نیز همانند نمونهٔ (۵)، اگرچه فعل «فکر می‌کنم» ممکن است با توجه به ذات معنایی خود نمود استمراری را نپذیرد، اما مشاهده می‌شود که این گونه نیست. این فعل، نه تنها از جنبهٔ صوری دارای نمود استمراری است، بلکه با توجه به بافت، جنبهٔ معنایی نیز می‌تواند استمراری باشد. در واقع، می‌توان موقعیتی را تصور کرد که اتفاقی برایمان رخ داده است و ما در فکر یا تصور (چند لحظه‌ای در این حالت هستیم) این هستیم که انگار خواب می‌بینیم. در پیوند با فعل «فکر کردن» رضایی (Rezai, 2012) بیان می‌کند که بعضی از فعل‌ها، به دلیل دارا بودن ماهیتی چندمعنا، در

یک جمله به صورت استمراری و در جمله دیگر غیر از آن ظاهر می‌شوند. مانند «فکر کردن» که در این جا به معنای «تصور کردن» است که فعلی ایستا بوده و نه به معنای «اندیشیدن» که فرآیندی پویا و تداومی است. بر پایه تحلیل جمله (۶)، جدول (۴) را می‌توان در این مورد ارائه داد.

جدول ۴. تحلیل نمونه ۶

ملاک معنایی			ملاک صوری				
بافت	معنای ذاتی فعل		فعل «داشتن»	پیشوند «می»	نمود استمراری		پاره گفتار
	لحظه‌ای	تداومی			معنایی	صوری	
+	+	-	-	+	+	+	۳

۷. شاهد بلند می‌شود تا از ماشین خودش بنزین بکشد (Mahmood, 2004, p. 45).

این جمله را می‌توان این گونه توصیف کرد که اگر از فعل معین «داشتن»، نیز در جمله استفاده می‌شد (دارد بلند می‌شود)، بافت جمله کمی تغییر می‌کرد. در واقع، می‌توانستیم لحظه‌لحظه «بلند شدن» را در نظر بگیریم و در نتیجه از لحاظ معنایی نیز برای آن نمود استمراری را در نظر بگیریم. هر چند در این جا این گونه نیست و بنابراین می‌توانیم به معنای ذاتی فعل تکیه کرد که از این جهت نمی‌تواند استمراری باشد، اما این به این معنا نیست که بافت هیچ دخالتی نداشته‌است. زیرا این بافت است که ما را مجبور کرده فقط به معنای ذاتی فعل توجه کنیم و تصمیم بگیریم. بنابراین بر پایه تحلیل جمله (۷)، می‌توان جدول (۵) را ارائه داد.

جدول ۵. تحلیل نمونه ۷

ملاک معنایی			ملاک صوری				
بافت	معنای ذاتی فعل		فعل «داشتن»	پیشوند «می»	نمود استمراری		پاره گفتار
	لحظه‌ای	تداومی			معنایی	صوری	
+	+	-	-	+	-	+	۴

۸. شایع می‌شود که لشکر ۹۲ در برابر هجوم گسترده عراق مقاومت می‌کند (Mahmood, 2004, p. 50).

در این جمله، فعل «شایع شدن» فعل لحظه‌ای است اما فعل‌های لحظه‌ای، گاهی می‌توانند نمود استمراری بپذیرند؛ یعنی در این جا با توجه به معنای ذاتی این فعل، این گونه برداشت می‌شود که پذیرای نمود استمراری نباشد. در حالی که با توجه به بافت، عمل بند پیرو (مقاومت کردن عراق)

لحظه به لحظه و دهان به دهان بین مردم نقل می‌شود (شایع می‌شود) و بنابراین می‌تواند از این جهت نمود استمراری را داشته باشد. بر این مبنا، نه تنها از جنبه صوری، بلکه از نظر معنایی دارای نمود استمراری است. با توجه به تحلیل جمله (۸)، جدول (۶) را می‌توان در مورد این نمونه مطرح کرد.

جدول ۶. تحلیل نمونه ۸

ملاک معنایی			ملاک صوری		نمود استمراری		پاره گفتار
بافت	معنای ذاتی فعل		فعل «داشتن»	پیشوند «می»	معنایی	صوری	
	لحظه‌ای	تداومی					
+	+	-	-	+	+	+	۵

۹. می‌دانستم که روزهای پی‌درپی، میگ‌ها شهر را می‌کوبند (Mahmood, 2004, p. 103).
 در این جمله، فعل «می‌دانستم» در هر بافتی قرار بگیرد، فرقی نمی‌کند و با توجه به ذات معنایی‌اش نمی‌تواند نمود استمراری را به خود بگیرد. بنابراین هرچند که از جنبه صوری دارای نمود استمراری است اما از نظر معنایی این گونه نیست (به توضیح‌های جمله (۳) رجوع شود). بر پایه این تحلیل، جدول (۷) را می‌توان در مورد نمونه (۹) بیان کرد.

جدول ۷. تحلیل نمونه ۹

ملاک معنایی			ملاک صوری		نمود استمراری		پاره گفتار
بافت	معنای ذاتی فعل		فعل «داشتن»	پیشوند «می»	معنایی	صوری	
	لحظه‌ای	تداومی					
-	+	-	-	+	-	+	۶

۱۰. تلاش می‌کند تا غربت را پس بزند (Mahmood, 2004, p. 119).
 در این جمله، به نظر می‌رسد که تلاش برای پس زدن غربت، به منظور نوعی سر و کله زدن با خود و سعی در انجام کاری باشد. بنابراین، این فعل نه تنها از نظر صوری، بلکه از نظر معنایی (معنای ذاتی، بافت) نیز می‌تواند دارای نمود استمراری باشد. این امر فقط وابسته به معنای ذاتی فعل نیست، بلکه این بافت و در واقع تا حدودی ماهیت معنایی بند پیرو است که باعث می‌شود از فعل «تلاش کردن» در این جا «استمرار» دریافت شود. زیرا همین فعل می‌تواند نشان‌دهنده نمود کامل در زمان حال باشد. بنابراین براساس تحلیل جمله (۱۰)، جدول (۸) را می‌توان در مورد این نمونه مطرح کرد.

جدول ۸. تحلیل نمونه ۱۰

ملاک معنایی			ملاک صوری				
بافت	معنای ذاتی فعل		فعل «داشتن»	پیشوند «می»	نمود استمراری		پاره گفتار
	لحظه‌ای	تداومی			معنایی	صوری	
+	-	+	-	+	+	+	۷

۱۱. می‌گویند ضد انقلاب از توی شهرها خمپاره می‌زند (Mahmood, 2004, p. 172).
 در توصیف این جمله، باید اشاره نمود این جمله یک جمله خبری و نیز یک جمله نقل قول است. در واقع، فعل «می‌گویند» بیانگر چیزی نیست که الان دارد بیان می‌شود، بلکه چیزی است که گفته شده و حالا نقل می‌شود. بنابراین، فعل «می‌گویند» با وجود معنای ذاتی (تداومی) از جنبه معنایی در این جا (با توجه به بافت) استمراری نیست. بنابراین بر پایه تحلیل جمله (۱۱)، جدول (۹) را می‌توان در ارتباط با این نمونه ارائه داد.

جدول ۹. تحلیل نمونه ۱۱

ملاک معنایی			ملاک صوری				
بافت	معنای ذاتی فعل		فعل «داشتن»	پیشوند «می»	نمود استمراری		پاره گفتار
	لحظه‌ای	تداومی			معنایی	صوری	
+	-	+	-	+	-	+	۸

۱۲. دارم می‌روم که به موقع جبهه باشم (Mahmood, 2004, p. 307).
 در این جمله، علاوه بر اینکه معنای ذاتی فعل، نشان‌دهنده تداوم و استمرار است، بافت جمله با توجه به فعل معین «داشتن» و مفهوم بند پیرو که این بافت را به وجود آورده‌اند، نیز استمرار را تداعی می‌کند. با توجه به تحلیل جمله (۱۲)، جدول (۱۰) را می‌توان در مورد این نمونه ارائه کرد.

جدول ۱۰. تحلیل نمونه ۱۲

ملاک معنایی			ملاک صوری				
بافت	معنای ذاتی فعل		فعل «داشتن»	پیشوند «می»	نمود استمراری		پاره گفتار
	لحظه‌ای	تداومی			معنایی	صوری	
+	-	+	+	+	+	+	۹

۱۳. تقلا می‌کنم که خودم را رها کنم (Mahmood, 2004, p. 309).

در این جمله، نیز علاوه بر اینکه فعل «تقلا می‌کنم» از نظر صوری «استمراری» است، با توجه به معنای ذاتی فعل و نیز موقعیت و بافت جمله استمراری است. در واقع، هر چند فعل معین «داشتن» در ظاهر وجود ندارد، اما به صورت پنهان، این فعل و جمله را همراهی می‌کند و از نظر معنایی نیز دارای نمود استمراری است. با توجه به این تحلیل، جدول (۱۱) را می‌توان برای نمونهٔ (۱۳) ارائه داد.

جدول ۱۱. تحلیل نمونهٔ ۱۳

ملاک معنایی			ملاک صوری		نمود استمراری		پاره گفتار
بافت	معنای ذاتی فعل		فعل	پیشوند	معنایی	صوری	
	لحظه‌ای	تداومی	«داشتن»	«می»			
+	-	+	-	+	+	+	۱۰

۱۴. *داشتم فکر می‌کردم این قضیه خیلی جالب است* (Golshiri, 2006, p. 19).

این جمله نه تنها از جنبهٔ صوری، بلکه از نظر معنایی نیز استمراری است، در واقع بیشتر عوامل از جمله معنای ذاتی فعل، فعل معین «داشتن»، به کمک هم آمده‌اند تا نشان‌دهندهٔ استمرار عمل «فکر کردن» در این جمله باشند. البته بافت در این جمله نقش چندانی نمی‌تواند داشته باشد. بر پایهٔ این تحلیل، جدول ۱۲ را می‌توان برای این نمونه مطرح کرد.

جدول ۱۲. تحلیل نمونهٔ ۱۴

ملاک معنایی			ملاک صوری		نمود استمراری		پاره گفتار
بافت	معنای ذاتی فعل		فعل	پیشوند	معنایی	صوری	
	لحظه‌ای	تداومی	«داشتن»	«می»			
-	-	+	+	+	+	+	۱۱

۱۵. *حالا دارد راه می‌افتد که برود خانه* (Mahmood, 1981, p. 136).

در این جمله، بر خلاف معنای ذاتی فعل (لحظه‌ای) که ناهم‌سو با «استمرار» است، از جنبهٔ فعل معین «داشتن» و قید «حالا» که بافت و موقعیت را ویژه‌تر کرده‌است، این جمله علاوه بر داشتن نمود استمراری صوری، از نظر معنایی نیز استمراری است. در واقع، گوینده تأکید بر لحظهٔ راه افتادن و جنبه‌های جداگانهٔ این عمل داشته‌است. با توجه به این تحلیل، جدول (۱۳) را برای نمونهٔ (۱۵) می‌توان ارائه کرد.

جدول ۱۳. تحلیل نمونه ۱۵

ملاک معنایی			ملاک صوری				
بافت	معنای ذاتی فعل		فعل «داشتن»	پیشوند «می»	نمود استمراری		پاره گفتار
	لحظه‌ای	تداومی			معنایی	صوری	
+	+	-	+	+	+	+	۱۲

۱۶. وانمود می‌کردم که عاشقشتم (Golshiri, 2006, p. 137).

فعل «وانمود کردن» در این جمله هر چند به لحاظ معنای ذاتی «لحظه‌ای» است. بنابراین، معنای استمرار را از ذهن دور می‌کند، اما از طرفی، با توجه به بافت این فعل خود می‌تواند دربرگیرنده چند عمل باشد، اینکه چگونه و با چه اعمالی داریم وانمود می‌کنیم. برای نمونه، با توجه به بافت بگوییم که «داشتیم طوری رفتار می‌کردیم» یعنی یک کارهایی می‌کردیم یا حداقل مدتی در رفتارمان یا نوع نگاهمان این را نشان می‌دادیم (وانمود می‌کردیم). بنابراین با توجه به بافت می‌توان «نمود استمراری» را برای آن در نظر گرفت، هر چند ممکن است در جایی دیگر مفهوم استمرار را نرساند. بر پایه این تحلیل، جدول (۱۴) را می‌توان ارائه داد.

جدول ۱۴. تحلیل نمونه ۱۶

ملاک معنایی			ملاک صوری				
بافت	معنای ذاتی فعل		فعل «داشتن»	پیشوند «می»	نمود استمراری		پاره گفتار
	لحظه‌ای	تداومی			معنایی	صوری	
+	+	-	-	+	+	+	۱۳

۱۷. انگار یادش می‌آد که از رودخانه هلیل حرفی نبوده است (Mahmood, 1981, p. 95).

در این جمله، نیز منظور از عمل «به یاد آمدن یا آوردن» می‌تواند با توجه به بافت لحظه لحظه و ثانیه‌های به یاد آوردن مطلب باشد یا این که کل مطلب یک‌باره به ذهن بیاید. بنابراین، بر خلاف معنای ذاتی فعل (لحظه‌ای) این جمله با توجه به بافت و به‌ویژه اصطلاح «انگار» که بیشتر به بافت کمک کرده، می‌تواند از نظر معنایی نیز استمراری باشد. بنابراین با توجه به این تحلیل، جدول (۱۵) را می‌توان برای نمونه (۱۷) مطرح کرد.

جدول ۱۵. تحلیل نمونهٔ ۱۷

ملاک معنایی			ملاک صوری		نمود استمراری		پاره گفتار
بافت	معنای ذاتی فعل		فعل «داشتن»	پیشوند «می»	معنایی	صوری	
		لحظه‌ای					تداومی
+	+	-	-	+	+	+	

۱۸. پیش‌بین از دور اشاره می‌کند که بروم بیرون (Mahmood, 1981, p. 201).

در این جمله نیز «اشاره کردن» هر چند که یک فعل «لحظه‌ای» است، اما به نظر می‌رسد که نمی‌تواند نمود «استمراری» داشته باشد، اما با توجه به بافت و در نظر گرفتن کل مفهوم جمله و تجسم موقعیت، می‌تواند از نظر معنایی نیز «استمراری» باشد. در واقع گویندهٔ این جمله، موقعیتی را توصیف می‌کند که در آن یک نفر در زمان «جاری» در حال اشاره کردن به او است. بر اساس این تحلیل، جدول (۱۶) را می‌توان برای این نمونه ارائه کرد.

جدول ۱۶. تحلیل نمونهٔ ۱۸

ملاک معنایی			ملاک صوری		نمود استمراری		پاره گفتار
بافت	معنای ذاتی فعل		فعل «داشتن»	پیشوند «می»	معنایی	صوری	
		لحظه‌ای					تداومی
+	+	-	-	+	+	+	

۲.۳. توصیف و تحلیل داده‌ها

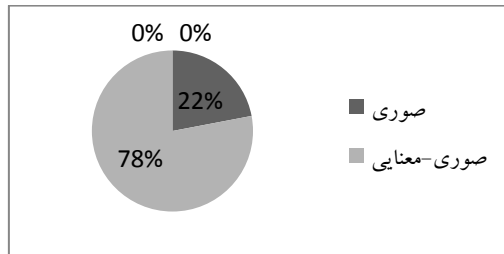
از آنجایی که نمی‌توان فقط به وسیلهٔ صورت و ملاک‌های صوری، مدعی وجود نمود استمراری در یک جمله شد، بنابراین جمله‌هایی را که فقط از نظر صورت و بر اساس دستور سنتی و نه بر اساس مفهوم و ملاک معنایی استمراری خوانده می‌شوند را در این تحلیل «غیر استمراری» می‌دانیم. همچنین جمله‌هایی را که دارای هر دو جنبه (صوری و معنایی) هستند را «استمراری» می‌خوانیم. بنابراین داده‌های پیکره، بر اساس ملاک‌های نمود استمراری (جدول (۱)) فراهم شده‌اند و توزیع فراوانی و درصد این ملاک‌ها در جدول‌های (۱۷) تا (۲۱) و شکل (۲) تا (۵) نشان داده شده‌اند.

همان‌طور که در جدول (۱۷) و شکل (۲) مشاهده می‌شود، ۷۸ درصد جمله‌های تحلیل‌شده، نمود استمراری داشته‌اند. به این معنا که هم از نظر صوری، ملاک‌های صوری را داشتند و هم از نظر معنایی توانسته‌اند با توجه به معنای ذاتی افعال و یا با توجه به بافت، که به دلیل در بر داشتن

معنای کاربردی و عملی فعل از معنای لحظه‌ای شایسته‌تر است (Yule, 2014, p. 125)، نشان‌دهنده نمود استمراری باشند. همچنین ۲۲ درصد آن‌ها فاقد مفهوم استمرار از نظر معنایی بودند و فقط ملاک‌های صوری را با خود حمل می‌کردند، و در واقع غیراستمراری هستند. درصد محاسبه‌شده نیز بر اساس فراوانی نسبی ۲۰۰ پاره‌گفتار اشاره‌شده در پیکره تحلیل است.

جدول ۱۷. توزیع فراوانی و درصد فراوانی نمود صوری و معنایی

درصد فراوانی	فراوانی نسبی	فراوانی	جمله
٪۲۲	۰/۲۲	۴۴	غیر استمراری
٪۷۸	۰/۷۸	۱۵۶	استمراری
٪۱۰۰	۱	۲۰۰	جمع



شکل ۲. درصد فراوانی نمود استمراری به تفکیک صوری و صوری-معنایی

از آنجایی که جمله‌هایی که فقط ملاک‌های صوری را داشتند، در گروه جمله‌های استمراری به شمار نیامدند، بنابراین در ارائه آمار و جدول‌ها نیز فقط جمله‌های استمراری (صوری - معنایی) مورد توجه هستند. بنابراین، همان‌طور که در جدول (۱۸) مشاهده می‌شود، از ۲۰۰ جمله که به ظاهر (دارای ملاک صوری استمراری) استمراری بودند، فقط ۱۵۶ جمله استمراری هستند (هم ملاک‌های صوری و هم ملاک‌های معنایی را دارند).

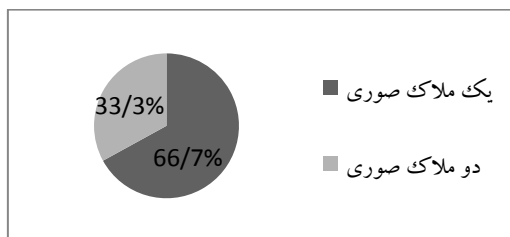
جدول ۱۸. توزیع و درصد فراوانی نمود استمراری به تفکیک ملاک‌های صوری و معنایی

درصد فراوانی نسبی	فراوانی نسبی	فراوانی	نمود استمراری	
			پیشوند «می»	فعل معین «داشتن»
٪۱۰۰	۱	۱۵۶	ملاک‌های صوری	
٪۳۳/۳	۰/۳۳۳	۵۲	ملاک‌های معنایی	
٪۳۹/۷	۰/۳۹۷	۶۲	تداومی	معنای ذاتی افعال
			لحظه‌ای	
٪۶۰/۲	۰/۶۰۲	۹۴	ملاک‌های معنایی	
٪۸۶/۵	۰/۸۶۵	۱۳۵	بافت	

با توجه به جدول (۱۸)، تمامی ۱۰۰٪ جمله‌هایی که شرایط نمود استمراری را داشتند (۱۵۶ جمله)، ملاک صوری پیشوند «می» را دارا هستند. به این معنا که مشخصهٔ اصلی نمود استمراری در فارسی از نظر صوری، داشتن این ملاک است و همان‌طور که مشخص است، فعل معین «داشتن» در درجهٔ دوم اهمیت ملاک‌های صوری نمود استمراری در فارسی قرار می‌گیرد. در واقع در فارسی، فعل معین «داشتن» به تنهایی و بدون پیشوند «می» نمی‌تواند نشان‌دهندهٔ نمود استمراری صوری باشد (بر اساس جدول (۱۸) از میان ۱۵۶ جمله، ۵۲ مورد دارای فعل معین «داشتن» هستند که البته این ۵۲ مورد، دارای پیشوند «می» نیز هستند). همچنین، بر اساس جدول (۱۸) با توجه به توزیع فراوانی ملاک‌های معنایی، مشاهده می‌شود که تقریباً ۶۰ درصد افعال (۹۴ مورد) «لحظه‌ای» هستند و حدود ۴۰ درصد (۶۲ مورد) «تداومی» هستند. یعنی برخلاف آنچه بسیاری معتقدند که نمود استمراری وابستگی شدیدی به تداومی بودن فعل دارد، به این صورت که هر چه فعل تداومی‌تر باشد به نمود استمراری نزدیک‌تر است. بنابراین بر پایهٔ این آمار مشاهده می‌شود که با وجود اینکه ۶۰٪ افعال لحظه‌ای بودند، اما دارای نمود استمراری هستند. توجه اصلی این مشاهده و نتیجه را باید در فراوانی ملاک پسین، یعنی بافت جستجو کرد. همان‌طور که در این جدول مشاهده می‌شود در ۱۳۵ جمله (۸۶٪) بافت تأثیرگذار بوده و در واقع دلیل اینکه با وجود لحظه‌ای بودن افعال، جمله دارای نمود استمراری است، تأثیر بافت است.

جدول ۱۹. توزیع فراوانی و درصد فراوانی نمود استمراری
به تفکیک تعداد حضور ملاک‌های صوری

درصد فراوانی نسبی	فراوانی نسبی	فراوانی	نمود استمراری	
۳۳/۳٪	۰/۳۳۳	۵۲	دارای هر دو ملاک صوری «می» و «داشتن»	تعداد ملاک‌های صوری
۶۶/۷٪	۰/۶۶۷	۱۰۴	دارای یک ملاک صوری «می» یا «داشتن»	
۱۰۰٪	۱	۱۵۶	جمع کلی	



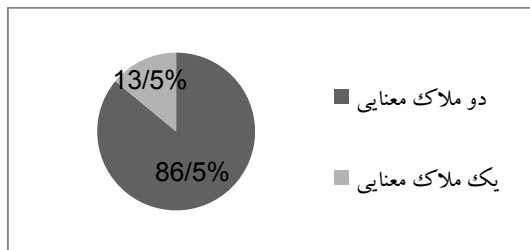
شکل ۳. درصد فراوانی نمود استمراری به تفکیک تعداد حضور ملاک‌های صوری

همان‌طور که در شکل (۳) و جدول (۱۹) مشاهده می‌شود، ۵۲ مورد جمله، یعنی حدود ۳۳٪ دارای هر دو ملاک صوری هستند و حدود ۶۷٪ فقط دارای پیشوند «می» هستند. بنابراین، همان‌طور که در توضیح جدول (۱۸) نیز اشاره شد، مهم‌ترین مشخصه برای تشخیص نمود استمراری از نظر صوری در زبان فارسی وجود پیشوند «می» پیش از فعل است. از این جهت که از دو معنای ذاتی فعل (لحظه‌ای و تداومی) در هر جمله، فقط یکی می‌تواند حضور داشته باشد و در واقع نمی‌توانیم بگوییم فعل در آن جمله، هم‌زمان دارای هر دو معنای «تداومی و لحظه‌ای» است. بنابراین ملاک‌های معنایی فقط دو مورد در نظر گرفته می‌شود، یعنی «بافت» و «لحظه‌ای یا تداومی» که در جدول (۲۰) آمده‌است.

جدول ۲۰. توزیع فراوانی و درصد فراوانی نمود استمراری به تفکیک تعداد حضور ملاک‌های معنایی

درصد فراوانی نسبی	فراوانی نسبی	فراوانی	نمود استمراری	
۸۶/۵٪	۰/۸۶۵	۱۳۵	هم «بافت» و هم یکی از دو حالت «لحظه‌ای یا تداومی»	تعداد ملاک‌های معنایی
۱۳/۵٪	۰/۱۳۵	۲۱	یا «بافت» یا فقط یکی از دو حالت «لحظه‌ای یا تداومی»	
۱۰۰٪	۱	۱۵۶	جمع کلی	

همان‌طور که در جدول (۲۰) و شکل (۳) مشاهده می‌شود، ۸۶/۵ درصد، جمله‌هایی که در این تحلیل نمود استمراری دارند، دارای دو ملاک معنایی هستند و فقط ۱۳/۵ درصد آن‌ها از یک ملاک معنایی برخوردارند. البته لازم به اشاره است که از ۲۱ مورد، جمله‌ای که فقط یک ملاک صوری داشتند، در هیچ‌یک ملاک بافت تأثیرگذار نبوده‌است. به این معنا که فقط از نظر معنای ذاتی فعل، لحظه‌ای یا تداومی بودند. از طرفی نیز با مشاهده اینکه بافت در ۱۳۵ مورد تأثیرگذار بوده‌است، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که هر چند بافت به تنهایی نمی‌تواند عامل مؤثر بر بروز نمود استمراری باشد، اما همان‌طور که مشاهده می‌شود درصد بالایی به تأثیر بافت بستگی دارد. در واقع همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، علت اینکه با وجود فراوانی بالای افعال لحظه‌ای، همچنان جمله نمود استمراری به خود گرفته‌است، تأثیر بافت است.

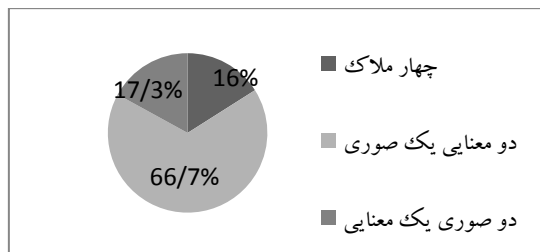


شکل ۴. درصد فراوانی نمود استمراری به تفکیک تعداد حضور ملاک‌های معنایی

جدول ۲۱. توزیع فراوانی و درصد فراوانی تعداد حضور هم‌زمان ملاک‌ها

نمود استمراری	فراوانی	فراوانی نسبی	درصد فراوانی نسبی
۴	۲۵	۰/۱۶۰	۱۶٪
۳ ۲ معنایی، ۱ صوری ۲ صوری، ۱ معنایی	۱۰۴	۰/۶۶۷	۶۶/۷٪
	۲۷	۰/۱۷۳	۱۷/۳٪
۲	۰	۰	۰٪
۱	۰	۰	۰٪
جمع کلی	۱۵۶	۱	۱۰۰٪

همان‌طور که در جدول (۲۱) و شکل (۴) مشاهده می‌شود، ۶۶/۷ درصد جملاتی که در این تحلیل نمود استمراری دارند، دارای دو ملاک معنایی و یک ملاک صوری، ۱۷/۳ درصد دارای دو ملاک صوری و یک ملاک معنایی، ۱۶ درصد دارای هر چهار ملاک صوری و معنایی می‌باشند، و هیچ موردی یافت نشد که فقط دارای دو یا یک ملاک باشند چه معنایی و چه صوری. با توجه به درصد بالا و قابل توجه فراوانی «دو ملاک معنایی و یک ملاک صوری» و نیز درصد پایین موارد «دو ملاک صوری و یک ملاک معنایی» و از طرفی نیز با توجه به این که مواردی که دارای هر چهار ملاک نیز هستند نه تنها بیان‌گر تأثیر ملاک صوری بلکه نشان‌دهندهٔ تأثیر ملاک معنایی نیز هست، می‌توان به وضوح تأثیر معنا را بر بروز نمود استمراری در فارسی مشاهده کرد.



شکل ۵. درصد فراوانی نمود استمراری به تفکیک تعداد حضور هم‌زمان ملاک‌ها

۳. نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر، بر آن شدیم تا نشان دهیم در تشخیص و تعیین نمود استمراری نمی‌توان فقط به صورت آن بسنده کرد. همان‌طور که در تحلیل داده‌ها مشاهده شد، برای تعیین نمود استمراری نه تنها ملاک صوری لازم است، بلکه توجه به معنا و بافت نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مشاهده شد بعضی از جمله‌ها با وجود دارا بودن ملاک صوری استمراری به دلیل اینکه از نظر معنایی استمرار را نشان نمی‌دادند، در گروه جمله‌های استمراری قرار نگرفتند. همچنین دریافتیم که بافت نیز تأثیر بسیاری بر تعیین استمرار یا عدم استمرار دارد، زیرا با وجود اینکه بعضی افعال، ماهیت معنایی لحظه‌ای داشتند اما دارای نمود استمراری بودند که این خود دلیلی بر تأثیر بافت است. بنابراین در جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از تحلیل داده‌ها، بر اساس ملاک‌های تعیین‌شده و به منظور تعیین پیش‌نمونه نمود استمراری در فارسی، می‌توان این‌گونه بیان کرد؛ هر چند دست‌یابی به همگی ملاک‌ها (هر چهار ملاک)، ما را به این اطمینان می‌رساند که حتماً جمله دارای نمود استمراری است اما همان‌طور که در تجزیه و تحلیل داده‌ها مشاهده شد، دارا بودن تمام ملاک‌ها نمی‌تواند معیار خوبی برای پیش‌نمونه نمود استمراری در فارسی باشد (در فراوانی ۱۶٪). در تعیین پیش‌نمونه نمود استمراری در فارسی باید اشاره نمود که داشتن ملاک صوری پیشوند «می» در درجه اول اهمیت قرار می‌گیرد. علاوه بر این، هر چه قدر در این جمله‌ها (دارای پیشوند «می») تعداد ملاک‌های معنایی بیشتر باشد (دو ملاک معنایی)، ساخت جمله بی‌نشان‌تر است و گویشوران آن را به عنوان پیش‌نمونه آن ساخت در نظر می‌گیرند.

فهرست منابع

- تابش فر، لیلا و نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۹۶). «تکواژ تصریفی ی و کارکرد آن در گذر تاریخی فارسی نو». *زبان‌پژوهی*. دوره ۹. شماره ۲۴. صص ۱۶۳-۱۷۹.
- جهان پناه تهرانی، سیمین دخت (۱۳۶۳). «فعل‌های لحظه‌ای و تداومی در زبان فارسی امروز». *زبان‌شناسی*. شماره ۲. صص ۶۴-۱۰۳.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۴). *پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- رحیمیان، جلال (۱۳۷۶). «نقش‌های پیشوند فعلی می در فارسی امروز». *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*. دوره ۱۳. شماره ۱ و ۲. صص ۱۳۰-۱۱۷.
- رضایی، والی (۱۳۹۱). «نمود استمراری در فارسی معاصر». *فنون ادبی*. سال ۴. شماره ۱. صص ۹۲-۷۹.
- صفوی، کوروش (۱۳۷۹). *درآمدی بر معنا شناسی*. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.

- گلشیری، سیامک (۱۳۸۵). *من عاشق آدم‌های پولدارم*. تهران: انتشارات مروارید.
- گلفام، ارسلان (۱۳۸۵). *اصول دستور زبان*. تهران: انتشارات سمت.
- ماهوتیان، شهرزاد (۱۳۷۸). *دستور زبان فارسی از دیدگاه رده شناختی*. انتشارات نشر مرکز.
- محمود، احمد (۱۳۶۰). *داستان یک شهر*. تهران: انتشارات معین.
- محمود، احمد (۱۳۸۳). *زمین سوخته*. تهران: انتشارات معین.
- مشکوة‌الدینی، مهدی (۱۳۷۹). *دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری*. ج ۲. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۵). *تاریخ زبان فارسی*. تهران: نشر نو.
- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۷۱). «فعل‌های لحظه‌ای، تداومی، لحظه‌ای-تداومی». *زبان‌شناسی*. شماره ۲. صص ۷۵-۷۰.

- Afkari, A. (2017). *Leer Nederlands*. Netherland: Vazhe.
- Comrie, B. (1976). *Aspect*. Cambridge: Cambridge University press.
- Comrie, B. (1987). *The world's major languages*. London: Routledge.
- Croft, W. (2004). *Cognitive linguistics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Dabir Moghaddam, M. (2005). *Linguistic researches in Persian language*. Tehran: Daneshgahi Press [in Persian].
- Givon, T. (1984). *Syntax: a functional-typological introduction*. Vol. 2. Amesterdam: Benjamin's Publishing.
- Goetzke, S. (2013). *The development of the progressive in English*. Norderstedt: Grin Verlag.
- Golfam, A. (2006). *Principles of grammar*. Tehran: Samt [in Persian].
- Golshiri, S. (2006). *I love rich people*. Tehran: Morvarid [in Persian].
- Huddleston, R & Pullum, G.K. (2002). *The Cambridge grammar of the English language*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Huddleston, R., & Pullum, G. K. (2005). *A student's introduction to English grammar*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Jahan Panah Tehrani, S. (1984). Punctual and durative verbs. *Journal of Linguistics*. 1 (2), 64-103 [in Persian].
- Kövecses, Z. (2006). *Language, mind and culture*. Oxford: Oxford University Press.
- Lakoff, R.T. (1972). The pragmatics of modality. *CLS*, 8, 229-246.
- Langacker, R.W. (1987). *Foundation of cognitive grammar*. Vol. I. Stanford, CA: Stanford University Press.
- Leech, G. N. (2014). *Meaning and the English verb*. London: Routledge.
- Löbner, S. (2013). *Understanding semantics*. London: Routledge.
- Mahmood, A. (1981). *Story of one city*. Tehran: Mo'in [in Persian].
- Mahmood, A. (2004). *The scorched land*. Tehran: Mo'in [in Persian].
- Mahutiyan, SH. (1999). *Persian grammar from the viewpoint of typology*. Tehran: Markaz Publishing [in Persian].
- Meshkat Aldini, M. (2000). *Persian grammar based on transformation theory* (4nd ed). Mashhad: Ferdowsi University Press [in Persian].
- Natell Khanlar, P. (1986). The history of Persian language. Tehran: Farhang –e Nashre No [in Persian].
- Rahimiyan, J. (1997). Functions of verbal prefix 'mi' in Farsi. *Majale-ye 'Oloom-e Ejtemai va Ensani-ye Daneshgah-e Shiraz*. 13 (1 & 2), 117-130 [in Persian].
- Rezai, V. (2012). Progressive aspect in contemporary Farsi. *Fonoon-e Adabi*, 14 (1), 79-92 [in Persian].
- Rosch, E. H. (1973). On the internal structure of perceptual and semantic categories. In T.E. Moore (Ed.), *Cognitive Development and the Acquisition of Language* (pp. 111-144).

- Ross, B. H. and Medin, D. L. (1992). *Cognitive psychology*. San Diego, CA, US: Harcourt Brace Jovanovich.
- Saeed, John. I. (2009). *Semantics*. Oxford: Blackwell.
- Safavi, K. (2000). *An introduction to semantics*. Tehran: Sazeman-e Tablighat-e Eslami, Pazhooheshgah-e Farhang va Honar-e Eslami [in Persian].
- Shopen, T. (1985). *Language typology and syntax description*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Tabeshfar, L., & Nagzgujekohan, M. (2017). Inflectional "-i" morpheme and its use through the history of new Persian. *Zabanpazhuhi*. 9(24), 163-179 [in Persian].
- Taylor, J. (1995). *Linguistic categorization, prototypes in linguistic theory*. Oxford: Oxford University Press.
- Vahidian Kamyar, T. (1992). Punctual, durative and punctual-durative verbs. *Journal of Linguistics*, 9 (2), 70-75 [In Persian].
- Yule, G. (2014). *The study of language*. Cambridge: Cambridge University Press.

The imperfect aspect in Persian based on the prototype theory¹

Farideh Okati²

Ataallah Sanchuli³

Received: 2017/01/14

Accepted: 2018/09/26

Abstract

This paper studies the imperfect aspect of verbs in Persian based on the prototype theory. Cognitive semantics holds that language is part of a more general human cognitive ability. Cognitive linguists believe that *neither form nor content* can be regarded as having *priority over the other*; so it is vain to analyse grammatical units without referring to meaning. Moreover, in cognitive studies, semantic values do not rely solely on linguistic knowledge, but it requires extralinguistic knowledge as well. Aspect is a multidimensional category and indicates a semantic attitude towards the verb structure. According to definitions presented in various proceedings, aspect is a grammatical category that expresses how an action, event, or state, denoted by a verb, extends over time; it denotes the reflection of the static state, continuity, movement, or a completed action pertaining to verb, from the speaker's point of view. Prototype is the most prominent example of each category, and indeed the closest member to its implicit concept. Löbner (2013: 181) states that the prototype is the best example and specimen or definition of a classifier that introduces its members and

¹ . (DOI): [10.22051/JLR.2018.12965.1242](https://doi.org/10.22051/JLR.2018.12965.1242)

² Assistant Proffessor of General Linguistics, University of Zabol, Iran
(corresponding author); farideh.okati@uoz.ac.ir

³ Phd candidate in General Linguistics. Islamic Azad University, Zahedan Branch, Iran;
asanchuli@yahoo.com

their attributes. Prototype examples, on the one hand, are considered as semantic concepts by means of which human beings classify categories of the outside world. On the other hand, the prototype samples contain new and unfamiliar units. All members of a category are classified according to the number of their distinctive features. This research sheds more light on imperfect aspect in Persian based on the prototype theory within the framework of cognitive semantics. The definitions proposed in different texts for the state of continuation of Persian verbs, (not necessarily the prototype aspect), are more or less identical and refer to the presence of the prefix <می> pronounced as "mi" in the beginning of the verb indicating continuity. Considering cognitive semantics and the prototype theory, the question that arises here is whether to examine continuity on the basis of formal aspect, or formal and semantic aspects simultaneously. Another question is: what form can be presented as a prototype for the imperfect aspect in Persian? First the present study examines the imperfect aspect in Persian, then investigates it from the prototype point of view. Unlike current view, in traditional perspectives, the concept of continuity was merely referred to as a verb structure carrying the prefix "mi"; there were two kinds of structures indicating continuity of the verb: absolute or simple continuous aspects, while in cognitive terms it is impossible to study the syntax of language without considering the meaning and the original message. Aspect, that is the structural and semantic property of verbs, existed in Old Persian too and has been noticed and studied by Parviz Khanlari (1986). The main aim of this study is to achieve a comprehensive definition and criteria for imperfect aspect in Persian that can be useful in teaching Persian language. For this purpose, the authors present the prototype of this verb property from a cognitive perspective by considering four criteria selected from the presented materials. What is presented in this study is based on the analysis of 200 compound structures, written and sometimes spoken, from which 15 sentences were extracted to be analyzed. Then the sentences that called for semantic criteria for their aspect analysis were chosen to be scrutinized, because the formal criteria as well as the traditional grammar were unable to describe the continuity aspect pertaining to the

mentioned sample. The analysis of the sample is based on both formal criteria of continuous representation (i.e. adding the prefix "mi" or the linking verb "dashtan" to the beginning of the verb) and semantic criteria (including the inherent meaning of the verb and context). So some of the sentences, despite having a sustained formal criteria, were excluded because of the absence of semantic criteria to indicate continuity. According to the results, the imperfect aspect cannot be defined and studied only based on the form but contextual meaning should also be considered simultaneously to determine this property.

In this paper, while referring to the history of the imperfect aspect in grammar books and linguists' works, we showed that the prefix "mi" - especially in the present tense- can not be considered as the only imperfective marker in Persian. The meaning of the verb is the combination of the inherent meaning and the contextual one.

Keywords: aspect, imperfect aspect, prototype, semantics, context